نشریه علمی مطالعات تفسیری
سال ۱۳، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۵۱
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۲۶ ـ ۷

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 13,Autumn 2022, No. 51
Scientific Research Article

بررسی دیدگاه مفسران معاصر در تفسیر آیه ۱۸ زخرف

قربان ابراهیمی*
سید منذر حکیم**

چکیده

علی‌رغم اذعان قرآن کریم به بهره‌مندی زن و مرد از کرامت ذاتی، ابزارهای کسب ایمان و عمل صالح و قوای ادراکی حسی، عقلی و قلبی یکسان؛ اما برداشت اکثر مفسران معاصر از آیه ۱۸ سوره زخرف، کاستی عقل زن نسبت به مرد است. از منظر این گروه از مفسران دو صفت ذکرشده در این آیه برای زن، یعنی علاقه‌مندی به زیورآلات و ضعف از بیان مقصود در نزاع و مخاصمه، ناشی از موقعیت اجتماعی و روانی زن و خصوصیات خدادادی بوده و دلیلی بر نقصان عقل زن دانسته‌اند. در مقابل گروه اندکی از مفسران معاصر دلالت آیه مذکور بر نقص عقلی زنان را برداشتی نادرست می‌دانند. این نوشته با روش توصیفی ـ تحلیلی پس از بررسی سیاق آیه مورد بحث و تأمل در اطراف موضوع، به این نتیجه انجامید که برخلاف دیدگاه اکثر مفسران معاصر، پرورش زن در لابه‌لای زینت‌ها و ضعف وی در جدال و مخاصمه، وصفی ذاتی و تغییرناپذیر نیست و میان علاقه زن به زینت و زیور و عطوفت‌ورزی ملازمه‌ای نیست، بلکه این اوصاف اولاً از طریق آموزش و اکتساب قابل‌تغییر بوده و امکان تقویت و رشد خردورزی زن مقدور است، ثانیاً این نگرش حاکی از نوع نگاه عصر جاهلیت به زن و نظام‌های تربیتی غیر اسلامی است.

واژگان کلیدی

آیه ۱۸ زخرف، تفسیر اجتماعی، روابط اجتماعی، عقل زنان.

---

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول). ghorban_ebrahimi@yahoo.com
**. مدرس جامعة المصطفی‌ﷺ العالمیة. mon953@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۸

طرح مسئله

برپایه آموزه‌های قرآنی، زن و مرد در عقل و روح ملکوتی که انسان به‌واسطه آن تاج کرامت و خلافت بر سرنهاده تا بار سنگین امانت و رسالت الهی را به سرانجام رساند، برابرند. قرآن کریم نه تنها زن را به خاطر زن بودن نکوهش نمی‌کند (امینی، ۱۳۹۰: ۱۲) بلکه با بیان داستان زنان نمونه، هویت واقعی و ابعاد وجودی آنان را نمایان ساخته است. (جعفری، ۱۴۱۹: ۱۱۹) در این کتاب مقدس زنان و مردان بزرگ و قدّیس در کنار هم ذکر شده‌اند (مطهری، ۱۳۸۴: ۹ / ۱۳۲) و تاریخ مذهب و دین، یک تاریخ مذکر ـ مؤنّث است که هر یک در مدار معین به وظیفه خود می‌پردازند. (همان: ۱۷ / ۴۰۱)

نگاهی به تفاسیر گذشته و حال روشن می‌سازد که قریب به اتفاق آنها به نقصان عقل یا به نقص ذاتی یا حتی طفیلی بودن زن قائل‌اند؛ فخر رازی با استناد به آیاتی از قرآن کریم در خصوص بلاهت و طفیلی بودن زن می‌نویسد:

> آفریدن زنان نعمتی برای مردان است و آنان برای ما خلق شده‌اند. تعیین وظیفه برای آنها نیز به منظور تکمیل نعمت مردان است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۷۷)

همچنین ملاصدرا زنان را در زمره حیوانات جای داده و خلقت آنان را برای لذت جنسی و عمل زناشویی و خدمت کردن به مردان می‌داند. (شیرازی، بی‌تا: ۷ / ۱۳۷)

این نگاه ابزاری به زن و ناقص‌العقل پنداشتن وی از گذشتگان به شماری از تفاسیر معاصر رخنه کرده و سبب آن گشته که اکثر مفسران معاصر به‌ویژه مفسران اهل‌تسنن، علی‌رغم اذعان به وجود آثار همگون در زن و مرد و اشتراک در گوهر انسانی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۸۹) اما با اعتقاد به پی‌ریزی حیات زن بر لطافت و به‌ویژه با استناد به آیه «أَوَمَنْ يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَه وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف / ۱۸) ضعف زن در عقل و خردورزی نسبت به مرد را نتیجه گرفته‌اند.

استناد مفسران معاصر به آیه ۱۸ سوره زخرف و مستند ساختن ضعف عقلی زنان با این آیه، انگیزه بررسی مجدد موضوع با تکیه بر آیه مذکور را ایجاد نمود. بعد از بازبینی دقیق تفاسیر معاصر و مطالعه مقاله‌هایی در تحلیل ادله مفسران معاصر در مورد این آیه، به نظر می‌رسد مواردی مبهم در این بحث وجود دارد؛ ازجمله اینکه برفرض جدلی نبودن آیه، آیا وابستگی زن به زینت و ناتوانی وی از بیان مقصود در نزاع‌های کلامی، ریشه در خودِ انسانی (روح ملکوتی) زن دارد و وصف ذاتی و تغییرناپذیر اوست تا نقص عقل زنان به‌طور عام را نتیجه دهد؟ یا آنکه مانند اوصاف مذموم انسان در قرآن ریشه در خودِ طبیعی فرد و فرهنگ جاهلی داشته که با تغییر نظام تربیتی و فراگیری حکمت‌های نظری و عملی قابل تغییرند؟ وانگهی آیا ملازمه‌ای بین عاطفی بودن زن و ضعف عقلی زن وجود دارد تا عاطفه، بر عقل غالب

گردد و در مواضع نیاز به استدلال، احساسات زنانه موجب ضعف عقل و درنتیجه عدم قدرت بیان استدلال در مقابل خصم گردد؟ آیا مفسران در بررسی آیه یک دیدگاه را اتخاذ کرده یا در تقابل با دیدگاه نقصان عقلی زنان، رویکرد دیگری نیز وجود دارد؟

بررسی تاریخچه رویکرد ضعف و نقص عقل زنان، بیانگر آن است که بیشتر تحقیقات اسلامی در این عرصه مربوط به واکاوی موضوع با محوریت احادیث است. ازجمله مقاله‌ها در این حوزه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: مقاله «تأملی در احادیث نقصان عقل زنان» نوشته مهدی مهریزی در مجله ***علوم حدیث***؛ مقاله «روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته اعتبارسنجی» نوشته محمدتقی دیاری بیدگلی و اسمر جعفری در مجله ***پژوهش دینی***؛ مقاله «بررسی روایات نقصان عقل زنان و تطبیق با روایات متخالف این معنا در بستر مطالعات جنسیت» نوشته میثم قمشیان در مجله ***مطالعات راهبردی زنان*** و مقاله‌های دیگر که بیشتر در حوزه احادیث صورت پذیرفته است. اما در خصوص بررسی آیه ۱۸ سوره زخرف تنها دو مقاله وجود دارد؛ یکی مقاله «تفسیر و مفاهیم: بررسی آیه ۱۸ سوره زخرف» نوشته معصومه قنبرپور در مجله ***بینات*** است و دیگری مقاله «زن و روشن‌بینی در مقام مخاصمه؛ تأملی در آیه ۱۸ سوره زخرف» نوشته عباس اسماعیلی‌زاده در مجله ***پژوهش‌های قرآنی*** است.

در زمینه نقصان عقل زنان هم دو کتاب به زبان فارسی با عنوان ***خرد زیبا: بررسی شبهه نقصان عقل زن*** نوشته محمدرضا رجب‌نژاد و کتاب ***عقل متفاوت زنان*** توسط یوسف غلامی به رشته تحریر درآمده است. بررسی این آثار آشکار ساخت که محتوای آنها به نظرات مفسران معاصر در خصوص نقص عقل زنان به‌طور کامل و به‌ویژه از منظر مفسران فریقین نپرداخته است. ازاین‌رو پژوهش حاضر نسبت به آثار موجود درباره بررسی آیه ۱۸ سوره زخرف، کامل‌تر و تخصصی‌تر به موضوع نگریسته و دیدگاه تمامی مفسران معاصر را در این موضوع ـ البته با حذف مواردی تکراری ـ انعکاس داده است.

این نوشته با فرضیه‌هایی چون: برابری زن و مرد در عقل و روح ملکوتی؛ جدلی بودن مفهوم و مضمون آیه؛ ریشه‌دار بودن اوصاف مذکور در آیه مورد بحث در خودِ طبیعی و محیط زندگی و تربیتی زن نه خودِ انسانی و روح ملکوتی وی، با بررسی و نقد دیدگاه‌های مفسران معاصر پیرامون آیه ۱۸ زخرف و نظرداشت به این مهم که فراگیری حکمت‌های نظری و عملی توسط زنان و الگوگیری از زنان نمونه قرآنی، بیان‌گر عدم وجود ملازمه میان فزونی عواطف، تمایل به زیورآلات و شرم و حیای زنانگی با ناتوانی از بیان مقصود در مخاصمات است. همچنین برپایه مباحث ارائه‌شده، آراء مفسران معاصر موافق با نقص عقل، از نقص دلیل منتج به اثبات ادعا، آسیب‌پذیر است.

در زمینه پس از شرح و تفسیر واژگان آیه، ادعا و دلایل قائلان به نقص عقلی زنان بازگو شده و سپس مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام به نتایج بحث اشاره می‌شود.

مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی آیه

فهم دقیق آیه در گرو فهم صحیح و درست واژگان است. ازاین‌رو در این بخش واژگان آیه: «أَوَمَنْ يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَه وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف / ۱۸) مورد بررسی قرار می‌گیرد تا در هنگام نقد ادله مفسران، بتوان با تکیه بر این مفهوم‌شناسی، نقد قابل اعتمادی بر دیدگاه مفسران ارائه نمود.

واژه «يَنَشَّؤُا» فعل مجهولِ باب تفعیل از ریشه «ن ش ء» است. نَشَأَ در اصل به‌معنای ارتفاع و بلندی است که البته در معنای رشد، پرورش و جوان شدن نیز می‌آید. (ابن‌فارس، ۱۳۹۹: ۵ / ۴۲۹) این ریشه در آیه مذکور در باب تفعیل است و به معنای تربیت شده و پرورش داده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۷؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۷ / ۶۴)

واژه «حِلیه» دلالت بر جواهرات و سنگ‌های معدنی گران‌قیمت؛ مثل طلا، نقره، عقیق، فیروزه و زمرد دارد که انسان‌ها در آرایش خود و چیزهایی که به آنها مربوط است از آن استفاده می‌کنند. (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۴ / ۳۴۷) واژه «حلیه» اخص از زینت است: زیرا تنها شامل دسته‌ای از زینت‌های منفصل، مثل جواهرات و سنگ‌های ارزشمند می‌شود.[۱]

واژه «خِصام» مصدر باب مفاعله از ریشه «خ ص م» است که در فرهنگنامه‌ها به‌معنای مجادله و مخاصمه لفظی و نیز نبرد و پیکار استفاده شده است. (ابن‌فارس، ۱۳۹۹: ۲ / ۱۸۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۴ / ۵۲) در کاربردهای قرآنی خصام، اختصام و مشتقات آن معمولاً به‌معنای نزاع لفظی آمده است؛ اما همان‌طور که برخی از مفسران (سید قطب، ۱۴۲۵: ۵ / ۳۱۸۱؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۲۵ / ۱۸۲) اشاره نموده‌اند، «خصام» در آیه مذکور می‌تواند به‌معنای نبرد و پیکار باشد.

در کتاب‌های تفسیری برای معنا و مراد از اسم موصول «من» دو احتمال آمده است: نخست مقصود بت‌هایی است که بت‌پرستان آنها را به زروزیور می‌آراستند. (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۱۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۶۶) پس معنای آیه، آن است که آیا بت‌هایی که غرق در زیور و زینت هستند را شریک خدا می‌دانید؟ این احتمال به دلایلی درست نیست. (ر. ک: جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۱۵)

دوم مراد او «من» «ملائکه» است که به پندار مشرکان، مؤنث و دختر خدا بودند. این احتمال موافق با سیاق و متعین است؛ زیرا آیات قبل و بعد، آن را تأیید می‌کند. آیه پیشین به صراحت می‌فرماید: «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءاً (زخرف / ۱۵)؛ مشرکان، بعضی از بندگان را جزء و شریک خدا قرار دادند» و

---

۱. در کاربردهای قرآنی واژه حلیه و مشتقات آن در همین معنا استعمال شده و موارد زیر قابل ذکر است: «وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ» (اعراف / ۱۴۸) و «تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا». (فاطر / ۱۲)

آیه پیشین می‌فرماید: «وَجَعَلُوا الْمَلائِكَه الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا (زخرف / ۱۹)؛ آنان، فرشتگان را که خود بندگان خدایند، دختران (او) قرار دادند».

از این آیه فهمیده می‌شود که مقصود از «عباد» در آیه ۱۵ ملائکه‌اند. درنتیجه مقصود از «من» در آیه ۱۸ همین عباد است که مشرکان آنها را ملائکه و دختران خدا می‌پنداشتند؛ بنابر این احتمال، معنای آیه آن است که آیا شما، دختران (جنس مؤنث) را که در زروزیور پرورش می‌یابند، شریک خدا قرار می‌دهید؟

ازجمله فواید استفاده از اسم موصول آگاه کردن مخاطب به خطای خویش است. خدای متعال در قالب هیئت صله و موصول پندار مشرکان را بیان کرد و برای رفع ابهام از موصول، دو ویژگی جنس مؤنث؛ یعنی: «ینشأ في الحلیه» و «في الخصام غیر مبین» را ذکر کرد تا از این طریق افزون بر ابطال عقیده مخاطب، به سبب بطلان نیز اشاره کرده و به او بفهماند: موجودی با این دو ویژگی نمی‌تواند خدا یا شریک او باشد. (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۱۶)

آراء و اقوال مفسران درباره نقصان عقل زن

مفسران معاصر را می‌توان در دو گروه کلی موافقان و مخالفان نقص عقل زنان قرار داد. موافقان، زن را به لحاظ عقلی ضعیف و پایین‌تر از مردان قرار می‌دهند. اینان در اثبات ادعای نقصان عقل زنان دو دسته‌اند؛ یک دسته مانند نص‌گرایان بدون ارائه مدرکی و صرفاً با اتکا به برداشت خود، آیه قرآن را دلیل محکم و قطعی بر نقص نقصان ذاتی و طبیعی عقل زن می‌دانند. از نظر این دسته خداوند زنان را کم‌خردتر از مردان و در رتبه عقلی و فهم و درک پایین‌تر از مردان قرار داده است. ازجمله این مفسران می‌توان به طنطاوی، مقاتل بن سلیمان، شبر، آلوسی، فیض کاشانی، تهرانی و شوکانی اشاره نمود.

دسته دوم افزون بر آیه قرآن کریم نکاتی را به این آیه افزوده‌اند تا بهتر این ضعف را آشکار سازند. اینان تمایل‌های روانی زنان مانند: زیبایی‌طلبی ظاهری، علاقه به زیورآلات و زینت‌طلبی را دلیلی بر سستی رأی، کودنی و بلاهت می‌دانند. ازنظر این دسته هرقدر از این تمایلات دور شویم، قوه عقلی هم به همان میزان رشد یافته‌تر خواهد بود. لذا مردان چون از این امر دور هستند، پس قوه عقل آنان بالاتر و مترقی‌تر از زنان است. وهبه زحیلی، شنقیطی و همدانی از مفسران قائل به این دیدگاه می‌باشند. افرادی چون علامه طباطبائی و شیرازی این ضعف عقلی را با غلبه احساسات و عواطف بر قوه عاقله مستدل می‌کنند و برخی چون آیت‌الله مکارم شیرازی شرم، حیا و خجالتی بودن زنان را دلیل ضعف عقلی و استدلال‌گری در زنان می‌گیرند.

این دودسته چون در ذیل موافقان نقصان عقل زن قرار دارند، هنگام ارائه تفصیلی دلایل، بدون جداسازی، در کنار هم ذکر می‌شوند.

اما گروه مفسران مخالف، بنا به‌معنای واژگان و سیاق آیه و هویت جمعی قرآن، معتقدند خدای متعال در این آیه می‌خواهد واقعیت اجتماعی و عادات و رسوم و دیدگاه‌های موجود رایج در آن زمان را مطرح سازد تا از این راه اعراب جاهلی را به سکوت در بحث فرزند داشتن خداوند وادارد. ازجمله این گروه می‌توان به سیدقطب، سید محمدحسین فضل‌الله، محمد عزة دروزه، ابن‌عاشور، عبدالحسین طیب و جوادی آملی اشاره نمود. از آنجا که دیدگاه این گروه مخالف با گروه نخست است، دلایل اینان در ذیل نقد و بررسی ادله گروه نخست ذکر خواهد شد.

دلایل موافقان نقص عقل زن

بسیاری از مفسران موافق نقصان عقل زن، دلیل خود را متوجه آیه قرآن کریم کرده‌اند و با استناد به آیه محل بحث زنان را ناقص‌العقل خوانده‌اند.

۱. نقصان ذاتی و طبیعی بر مبنای آیه ۱۸ زخرف

مفسران معاصر با استناد به این آیه، نقصان عقل زن را امری خدادادی، ذاتی و طبیعی دانسته‌اند. (مغنیه، بی‌تا: ۶ / ۵۴۱؛ نخجوانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۹۷) یعنی خداوند این مخلوقات را چنین آفریده که عقلشان کمتر از مردان باشد و چون خلقتشان به‌طور ذاتی و طبیعی چنین است هرگاه قصد محاجه و استدلال و مخاصمه با طرف مقابل را داشته باشند، نمی‌توانند دلایل خود را بیان کنند.

بنابراین عدم‌توانایی زن در استدلال علیه طرف مقابل یا ضعف در ارائه دلیل جهت اثبات ادعایش، یا حتی ارائه دلیلی که در حقیقت علیه ادعای خود وی باشد، (فیض کاشانی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۱۳۸؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۶ / ۳۴۵) همگی خبر از نقصان عقل، (مغنیه، بی‌تا: ۶ / ۵۴۱؛ مشهدی، ۱۴۲۳: ۱۲ / ۴۳؛ شبر، ۱۳۸۸: ۵ / ۳۱۶؛ قرشی، ۱۳۹۱: ۱۰ / ۱۷) ضعف رأی، ضعف در تفکر (مقاتل، ۱۴۲۳: ۳ / ۷۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۷۰) و بلاهت و کودنی (سبزواری، ۱۴۰۶: ۶ / ۳۴۵) زنان دارد. برخی دیگر از مفسران ضعف ذاتی زنان در مخاصمه را هم در جسم و هم در عقل آنان می‌دانند، لذا در مقابل هیچ دشمنی قدرت مقابله را ندارد. (طنطاوی، ۱۹۹۸: ۱۳ / ۶۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۸ / ۲۸۹ ـ ۲۸۸)

از نظر صاحب تفسیر ***الفرقان*** بنا به مصالح زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی باید عقل زنان ضعیف‌تر و ناقص‌تر از مردان باشد؛ زیرا بقای زندگی خانوادگی، تداوم نسل‌ها و ادامه حیات انسانی زن منوط به تمایل خدادادی رشد و نمو در زینت و عدم قدرت بر تبیین و ارائه دلیل در دشمنی‌ها و مخاصمه است اگرچه مورد بحث واضح و روشن هم باشد. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۸ / ۲۸۹ ـ ۲۸۸)

از منظر مفسرانی شدت نقصان ذاتی و طبیعی عقل زن تا جایی است که به تنهایی قادر نیست

امورات شخصی خود را به سامان رساند (شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۶۲۹) و در نزاع و جدال‌های روزمره که به‌طور طبیعی همه انسان‌ها در زندگی با آن روبه‌رو خواهند شد؛ به خاطر همین نقصان قادر به تقریر ادعای خود نبوده (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۷۰) و در مقابل شبهاتی که بر آنان وارد می‌گردد، قادر به دفاع از خود نیستند. (طنطاوی، ۱۹۹۸: ۱۳ / ۶۹) بنابراین زن به خاطر ضعف در زبان و کمبود در عقل و بلاهت در ذات، مخلوقاتی ناتوان می‌باشند. (الجاوی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۸۱)

۲. تمایل به زیورآلات

برخی از مفسران تمایل زنان به زیبایی و زیورآلات را نمادی از سستی و ضعف در عقل گرفته‌اند. گویی اینان چنین تصور می‌کنند که واژگان و کلمات آیه ۱۸ سوره زخرف طوری چیده شده که از مقدمه به نتیجه برسد؛ یعنی از ذکر تمایل و پرورش زنان در زیورآلات به نقصان عقلی آنان منتج گردد. لذا گفته‌اند: تمایل زن بر نعمت‌های دنیوی و زیورآلات و استفاده از طلا و ابریشم که برای مردان حرام است، نشان و عنوانی بر ضعف و نقصان عقل زنان است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۵ / ۱۳۲)

بر همین پایه برخی از مفسران به طورکلی زن بودن را ذاتاً و به‌طور طبیعی نقص به‌شمار آورده‌اند، زیرا به خاطر زن بودن ضعیف‌اند و از نشانه‌های ضعف آنان تمایل به زینت و زیور و رشد در آن حالت است. همچنین به خاطر همین ضعف ذاتی حتی درصورتی که مورد ظلم قرار گیرند، قادر به تبیین‌گری و دفاع از خود نخواهند بود. درحالی که مردان به خاطر ذکورت، کمال دارند و تمایل به زینت ندارند. (شنقیطی، ۱۴۱۵: ۷ / ۴۱۷ ـ ۴۱۶) لذا از مظاهر نقص عقل زنان را پرورش در زیور و زینت‌ها دانسته که البته اینان باید خانه‌نشین باشند. (حجازی، ۱۴۱۳: ۳ / ۳۸۹)

برخی دیگر از مفسران نقص عقل ذاتی زنان را دلیلی بر تمایل به زینت و زیورآلات می‌دانند. زن چون ذاتاً ناقص‌العقل است برای پوشش نهادن بر این نقص مدام خود را به زیبایی‌های ظاهری می‌آراید تا شاید بتواند این نقص را پنهان کند و تمایل مردان را به خود جلب نماید. (همدانی، ۱۳۸۰: ۱۵ / ۱۱۲) بنابراین زن که ناقص است باید به نوعی خود را به حد مرد برساند و خود را تکمیل نماید که راه آن روی‌آوری به زینت‌هاست (الجاوی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۸۱) مشرکان نیز به خاطر هتاکی به ساحت خداوند به او دختران را نسبت می‌دادند. (همدانی، ۱۳۸۰: ۱۵ / ۱۱۲)

تعقل و خردورزی از امور باطنی و درونی است اما زیبایی و نیکویی صورت، امری ظاهری و آشکار است و زنان به این امر دوم تمایل دارند. برخی از مفسران از آیه ۱۸ زخرف، مذموم بودن تمایل به زینت را برداشت می‌کنند و چون زنان بیش از مردان به این امر اهتمام دارند، بنابراین رفتاری مذموم در زن وجود دارد که دلالتی بر نقص وی می‌کند و چون در مخاصمه و جدال هم توانایی محاجه را

ندارند، پس قلباً، عقلاً و جسماً مخلوقاتی ناقص به‌شمار می‌آیند. (مظهری، ۱۴۱۲: ۸ / ۳۴۲)

برخی دیگر هم تمایل به زیورآلات را یک صفت در وجود زن می‌دانند، نه اینکه امری ذاتی باشد. رشد در زینت هم امری مذموم و نشانه ضعف و سستی زنان است. (ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹: ۵ / ۲۳۹)

۳. بهره‌مندی از شدت عاطفه

از نظر برخی از مفسران منشأ و ریشه بخش اول و دوم آیه ۱۸ زخرف، عاطفه شدید در زنان است. زنان از زمان تولد تا آخر عمر که در لباس‌های زینتی و طلا و نقره رشد کرده و خود را می‌آرایند و در احتجاج امکان اظهار دلیل ندارند، به خاطر غلبه عاطفه بر آنان است. عاطفه همواره در برابر عقل و منطق مغلوب می‌گردد و توان مقاومت را ندارد؛ بنابراین زنان هم امکان مقاومت در برابر مردان را ندارند. (شیرازی، بی‌تا: ۵ / ۵۵) علامه طباطبایی نیز در ***المیزان*** این مطلب را متذکر شده است که زنان برخلاف مردان و به‌طور ذاتی و طبیعی عقلشان مغلوب عاطفه‌شان است. ازجمله مظاهر این عاطفه شدید و قوی علاقه زیاد وی به زیور و زینت آلات است و همچنین به خاطر همین عاطفه قوی از تقریر دلیل و حجت بر مبنای عقل دچار ضعف و سستی در تقریر هست. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۸ / ۱۳۶)

۴. حیاء و خجالتی بودن زنان

یکی از مفسران علت ضعف عقلی و عدم قدرت تبیین‌گری در زنان را به نوعی به تربیت زنان که گویا اکثریت آنان همواره در طول تاریخ چنین هستند، ارجاع می‌دهد و مربوط است به اینکه در جوامع مختلف وقتی زنان در قبال قدرت مردان قرار می‌گیرند، احساس شرم و خجالت به آنان دست می‌دهد و به همین خاطر هنگام استدلال و جدال ضعیف هستند. اگر بخواهیم ریشه این خجول بودن فراگیر زنان را نام ببریم که سبب شده اکثراً قدرت استدلال‌گری در مقابل مردان را نداشته باشند، باید اشاره به قدرت و قوت عاطفه زنان نمود. این حس عاطفی است که موجب خجالت زنان شده و به همین سبب قدرت استدلال‌گری در برابر مردان را نداشته (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۶ / ۲۷) و لذا متصف به نقصان عقل شده‌اند.

با توجه به تفاسیر معاصر ادله قائلان به ضعف عقلی زنان ـ به صورتی که در بالا آمد ـ دسته‌بندی می‌گردد. در صورت لزوم بررسی ادله مذکور، می‌توان این ادله را از چند جنبه مورد تحلیل، نقد و بررسی قرار داد.

نقد و بررسی ادله قائلان به نقصان عقل زنان

تردید در برداشت‌های برخی از مفسران معاصر در خصوص آیه مورد بحث، امری به‌جا و پسندیده است

که شاید بتوان آن را نوعی دفاع از حریم زنان دانست. نقد این برداشت‌ها را می‌توان در ذیل چند عنوان به شرح زیر بیان کرد:

۱. عدم ارتباط میان زیبایی دوستی و تمایل به زینت با نقصان عقل

لازم به ذکر است که میان حس زیبایی‌خواهی و نقصان عقل ارتباطی نیست؛ زیرا:

اولاً: حس زیبادوستی یکی از گرایش‌های طبیعی در وجود زنان و مردان است، هر انسانی از دیدن مناظر زیبا در قالب طبیعت، نقاشی زیبا، موسیقی و معماری و خطاطی زیبا، احساس لذت می‌کند، که همه ناشی از حسی است که در خلقت آنها گذاشته شده است. گرچه به لحاظ خصوصیات رفتاری و فیزیولوژیکی میل زنان به زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف بیشتر دیده می‌شود. این نیاز طبیعی زنان از نگاه اسلام، نه تنها مورد مذمت قرار نگرفته، بلکه طبق سفارش پیشوایان دین آرایش زنان با حفظ حریم، فزونی عفت همسران را در پی دارد؛ امام رضا علیه السلام در سفارش به همسران فرموداند: رنگ بستن و آرایش از چیزهایی است که عفت را زیاد می‌کند و به تحقیق کسانی که عفت را رها کرده‌اند، ازاین‌روست که همسرانشان، آمادگی و آرایش را رها کرده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۷: ۵ / ۵۶۷؛ حرعاملی، ۱۴۱۴: ۲۰ / ۲۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳ / ۱۰۰) چگونه می‌توان حس خدادادی گرایش به زیبایی و زینت‌ها که در نهاد همه انسان‌ها؛ اعم از زن و مرد وجود دارد را راهی دانست که منجر به نقص عقل زن می‌شود؟! واضح است که مردان نیز علی‌رغم حرمت شرعی، همچون زنان به استفاده از زیورآلات و طلا تمایل دارند. آیا چنین تمایلی حکایت از نقصان عقل ذاتی مردان دارد؟ به نظر می‌رسد اختصاص قاعده نقصان عقلِ برخاسته از تمایل به زینت‌ها در میان زنان مخدوش است؛ زیرا افزون بر موارد فوق دلیلی قطعی یا ظنی وجود ندارد که نشان دهد شدت علاقه زن به زینت حاکی از کم‌عقلی یا پوششی برای نقص عقل آنان است بلکه تأمل در هستی‌شناسی زن و مسئولیت‌های طبیعی وی بیانگر آن است که این امر ریشه در طبیعت خاکی زن دارد که برای نقش‌آفرینی مطلوب در مسئولیت‌های مادری و همسری به آن آراسته گردیده و باید تحت زعامت عقل و روح ملکوتی که منقاد و تسلیم خداست (روم / ۳۰) سامان داده شود. بر این بنیاد نیز در آموزه‌های دینی به میل طبیعی زنان به خودآرایی و خودنمایی برای همسر توجه شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در فرازی از روایتی می‌فرماید:

> بهترین زنان شما، زنی است که ... برای شوهرش آرایش و خودنمایی کند، ولی خود را از نامحرمان بپوشاند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۳ / ۲۳۵)

آن حضرت آرایش و زینت زن، برای شوهر را از حقوق شوهر بر همسر می‌شمارد و می‌فرماید:

> ازجمله حقوق شوهر بر همسر این است که خود را به بهترین عطرها خوشبو کند و بهترین لباس‌هایش را بپوشد و خود را به بهترین صورت تزیین کند. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۱۱۲)

بنابراین زن و مرد با تفاوت‌هایی که در علایق آنها موجود است مکمل همدیگر و در طبیعت خاکی هر یک، اموری به صورت غریزی تعبیه شده است تا در کنار هم به تعبیر قرآن کریم به آرامش برسند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم / ۲۱) لذا نمی‌توان با برداشتی سطحی از آیات یا با اعتماد به دیدگاه گذشتگان، زنان را ناقص‌العقول خواند و علاقه به زینت را دلالتی بر ضعف عقلی آنان دانست، بلکه چه بسا زینت‌خواهی راهی برای بقای محبت میان زوجین باشد و به‌دنبال آن سلامت خانواده و جامعه را میسر و سهل نماید. (قنبرپور، ۱۳۸۷: ۱۸)

ثانیاً: مذمت زن و توصیف وی به نقصان عقل بنا به تمایل به زینت، از سوی خدای متعال در حقیقت تأییدی بر تنفر و حس منفی مشرکان جاهلی نسبت به دختران و زنان است؛ «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ» (نحل / ۵۸) در این صورت چگونه می‌توان باور و فکر مشرکان جاهلی را ناپسند دانست زمانی که خالق زن، در قرآن وی را به لحاظ عقلی در رتبه پایینی قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد قرآن کریم پندار مشرکان نسبت به دختران و زنان را نمی‌پذیرد؛ یعنی اگر چنین برداشتی از آیه بر هویت جمعی قرآن عرضه گردد، مسلماً چنین برداشتی با دیگر آیات قرآن نظیر تساوی زن و مرد در خلقت «لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین / ۴)؛ «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (اعراف / ۱۸۹)، یکسان بودن ارتباط صالحان و نیکان زن و مرد با خداوند «أَنِّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل‌عمران / ۱۹۵)؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل / ۹۷) ناسازگار خواهد بود. (اسماعیلی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۳۲) و نیز با برابری زن و مرد در آراستگی قلب به ایمان، (حجرات / ۸) برابری آنان در تقوا (حجرات / ۱۳) و اوصاف عالی انسانی (احزاب / ۳۵) که همگی مبتنی بر عقل‌اند، سازگار نیست. علامه جعفری در تأیید این مطلب می‌نویسد:

> حتی یک آیه در قرآن وجود ندارد که در دو موضوع عقل و ایمان مردها را بر زنان یا بالعکس زنان را بر مردان ترجیح بدهد. آیات قرآنی هر دو صنف زن و مرد را در اوصاف عالی انسانی مشترک می‌داند. (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۱ / ۲۸۶)

ثالثاً: این برداشت با حوادث تاریخی که در دل آن زنانی عالم و دانا که به لحاظ قوت استدلال و بیان بسیار قوی بوده‌اند، ناسازگار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱ / ۴۱) بنابراین ضعف عقلی ذاتی زنان با استناد به فزونی تمایل آنان به زینت برداشت بی‌دلیل است و می‌توان گفت چون این برداشت مؤید عمل

مشرکان خواهد بود و با سیاق کلی قرآن ناسازگار است و در طول تاریخ زنانی عاقل و مؤمنی نظیر همسر فرعون، مادران حضرت عیسی‌علیه‌السلام (تحریم / ۱۲ ـ ۱۱) و حضرت موسی‌علیه‌السلام (قصص / ۱۱) و مواردی دیگر حضور داشته‌اند، رهیافت این دسته از مفسران مقبول نبوده و ادعایی بی‌دلیل است. (اسماعیلی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۳۲؛ قنبرپور، ۱۳۸۷: ۱۸)

۲. وجود برداشت‌ها و دیدگاه‌های معارض با نقصان عقل زنان از آیه مذکور

وقتی یک دیدگاه در مقابل خود دیدگاه‌های معارضی داشته باشد، مسلماً نظری مقبول خواهد بود که دلایل قوی‌تری را ارائه نماید. حامیان دیدگاه نقص عقل زنان همان‌طور که گذشت، دلیلی غیر از برداشت خود از آیه را ارائه نکردند. مخالفان نیز بنا به سیاق آیات، فضای کلی حاکم بر قرآن و جایگاه انسان، اعم از زن و مرد در قرآن، برداشتی دیگر را ارائه کرده‌اند.

برخی از مفسران معاصر این آیه را در حقیقت اسکات خصم می‌دانند و به عبارتی دیگر صورتی جدلی دارد. (دروزه، ۱۳۸۳: ۴ / ۴۹۴) در این نوع مخاصمه یکی از طرفین از مسلمات و مشهورات طرف مقابل استفاده می‌کند و از طریق آنها می‌خواهد باورهای او را مورد نقض قرار دهد. (ری‌شهری، ۱۳۹۱: ۴ / ۳۴۹ ـ ۳۴۸؛ خوانساری، ۱۳۷۶: ۸۴؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۳: مدخل جدل) لذا این آیه منطق مشرکان درباره زنان را به چالش می‌کشد و می‌خواهد از انتساب جنس مؤنث به خداوند، درحالی که خود از داشتن فرزند دختر مأیوس و ناراحت می‌شوند، بهره‌گیرد تا بتواند ایشان را از داشتن چنین منطقی خجالت‌زده و سرافکنده نماید. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۵ / ۳۱۸۱) بنابراین اسکات مشرکان با مقبولات خودشان در حقیقت نشان‌دهنده جدلی بودن سیاق آیه است و با فرض صحت مسلمات مشرکان می‌خواهد سخن آنان را نقض نماید و آنچه در ذهن عرب جاهلی جریان دارد را به نقد بکشد. (قنبرپور، ۱۳۸۷: ۶) لذا از مقبولات و اموری که نزدشان معتبر است استفاده نموده تا به صورت قوی‌تر سخنان و عقایدشان را رد کند؛ بنابراین دیدگاه موافقان نقص عقل زنان در حقیقت دیدگاه قرآن درباره زن و به‌ویژه زن مسلمان نیست و بنا به آیات قرآن می‌توان گفت که قرآن شأن زن را بالابرده و در موارد زیادی نظیر اصل خلقت، روابط زوجیت، تکلیفی که برای مردان ذکرشده و تمامی واجبات و خطاب‌هایی که متوجه مردان شده، وی را مساوی مرد قرار داده است. (دروزه، ۱۳۸۳: ۴ / ۴۹۵ ـ ۴۹۴)

برخی دیگر از مفسران در نقل قولی از ابن‌زید آورده‌اند که مراد از آیه، بت‌هایی است که اعراب جاهلی به زیور می‌آراستند، در حالی که قدرت بیان و تکلم و دفاع از خود را نداشتند. گرچه این قول ضعیف است اما درهرحال برداشتی است که در مقابل دیدگاه اکثر مفسران معاصر قرار می‌گیرد. (طیب، ۱۳۶۹: ۱۲ / ۱۳)

از نظر برخی از مفسران واژه «خصام» در آیه اشاره به جنگ و مقابله در میدان جنگ دارد، چراکه همین معنا در قرآن آمده است: «هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» (حج / ۱۹) و مقصود از غیر مبین «غیر مُحَقَّقُ النَّصر» است؛ یعنی امکان یاری و کمک ندارد. در کل معنای عبارت پایانی این است که در میدان قتال و جنگ زنان امکان یاری جنگجویان خود را ندارند. این معنا در حقیقت از اندیشه اعراب آن زمان نشأت گرفته که وقتی به تولد دختر بشارت داده می‌شدند، می‌گفتند: «والله مَا هِي بِنِعمَ الوَلَدِ نَصرُهَا بُكاءً وَ بَرُّهَا سَرِقَه» یعنی دختران ضعیف و عاجز هستند و در زمان نیاز به کمک، با گریه می‌خواهند کمک کنند ... لذا با توجه به این پیش زمینه تاریخی، آیه بیانگر آن است که مشرکان در باور و عقایدشان فکر و اندیشه را به‌کار نمی‌گیرند و بنابراین در بحث فرزندی خداوند و ناپسند دانستن دختران بر عقیده باطل قرار دارند. (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۲۵ / ۱۸۲ ـ ۱۸۱)

برداشت دیگر از آیه این است که شماری از مفسران این عدم قدرت بیان را به نوزادان دختری مرتبط می‌دانند که پدران قسی القلب آنان را زنده به گور می‌کردند، درحالی که امکان اعتراض بیان خواسته خود را نداشتند که چرا ما را بی‌گناه زنده به گور می‌کنید. این دسته از مفسران چنین برداشتی را با آیات قبلی و سیاق سازگار می‌دانند. (طیب، ۱۳۶۹: ۱۲ / ۱۳)

در برداشتی دیگر از آیه چنین گفته شده که قرآن کریم در ارائه مطالب و ردّ نظر مشرکان به واقعیت‌ها و حوادث بیرونی توجه دارد. این آیه به واقعیتی که زنان در آن زندگی می‌کنند، نظر می‌افکند و می‌خواهد اموری منفی و سلبی را در خصوص زنان از فکر و اندیشه جامعه دور نماید. آیات قرآن کریم به ما نشان می‌دهد که در نحوه تربیتی عرب عصر جاهلی، زنان محصور در میان عناصر ضعف و مغلوب اموری بودند که توانایی و قدرت آنان نادیده گرفته می‌شد. نشأت یافتن و آماده‌سازی زنان و تربیتی که زنان دوره جاهلی از آن بهره‌مند بودند، امکان اخذ اسباب تقویت قوای فکری و حرکتی را از آنان سلب کرده بود، در حالی که اگر در وضعیت مخالفی بودند و اسباب رشد و حرکت برایشان فراهم می‌شد، چه بسا مردان جامعه باید از منش و سلوک آنان تبعیت می‌کردند، همان‌طور که تا قیامت مردان باید همسر فرعون و مریم مادر عیسی‌علیه‌السلام را به‌عنوان یک الگوی ایمانی و سلامت باطنی و استقامت در برابر ظلم و سخن ناحق بشناسند. (تحریم / ۱۲ ـ ۱۱) با مراجعه به آیات قرآن کریم و بررسی وضعیت آنان، چیزی از ضعف درونی و بیرونی زنان عاید نخواهد گشت. چه بسا زنان بلیغ و مقتدر در حوزه استدلال که در مواجهه با مشکلات با اراده آهنین درصدد رفع مشکل برآمدند. همه اینها ناشی از اقتضائات تربیتی است. لذا این یک منطق صحیح است که زنان مانند مردان با تغییر شیوه تربیتی، امکان رشد و رسیدن به قله‌های رفیع بلاغت و قدرت در استدلال می‌رسند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۰ / ۲۲۳ ـ ۲۲۲)

در تأیید این سخن یکی از مفسران معاصر می‌نویسد:

> اگر زن راه فراگیری علوم و معارف را پیش گیرد و زینت دنیا را رها کند، چون مرد سیره و سخنش حجت است و اگر مرد راه علوم الهی را رها کند و به زیور دنیا سرگرم شود، همانند زن‌هایی ازاین گونه خواهد بود و سرّ این تقسیم، همانا غلبه خارجی است که در اثر نارسایی‌ها تعلیم و تربیت نظام‌های غیر اسلامی به نسل‌های دیگر منتقل شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵ / ۳۲۶)

محمدتقی جعفری می‌نویسد:

> اگر صنف زنان به‌طور کامل از عوامل تعلیم و تربیت برخوردار شوند، به جهت داشتن نقش اساسی در خلقت و چشیدن طعم واقعی حیات و برخوردار بودن از احساسات عالی، با امکان تصعید احساسات خام به احساسات عالی که در صنف زنان قوی‌تر است، می‌توان ادعا کرد که زمینه رشد شخصیت انسانی در زن‌ها کمتر از این زمینه در صنف مردان نمی‌باشد. (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۱ / ۲۹۹)

این موارد همگی برداشت‌هایی از مفسران معاصر است که در تقابل با برداشت موافقان نقصان عقل زنان از آیه ۱۸ سوره زخرف است.

بررسی ادله این دو برداشت نشان می‌دهد که نظر مخالفان نقص عقل زنان، به منطق قرآن نزدیک‌تر است و نظر اعتدل‌گرایانه و منصفانه‌ای را درباره زنان به نمایش می‌گذارد.

۳. توجه قرآن کریم به زنان نمونه و الگو

قرآن کریم در موارد متعددی که از زنان نام می‌برد، آنان را با صفاتی نیکو ذکر می‌کند که این اوصاف، انتساب زن به ناقص‌العقل ذاتی را دور از وجدان و عقل نشان می‌دهد. ازجمله این افراد حضرت فاطمه‌ؑ (که در جریان مباهله از ایشان به عظمت یادشده)، حضرت خدیجه‌ؑ همسر حضرت رسول‌ﷺ به‌عنوان زنی نامدار و دارای جایگاه و برگزیده بهشتی، (آخوند، ۱۳۹۷: ۹۸) همسر گرامی فرعون، (تحریم / ۱۱) مادر حضرت عیسی‌ؑ (تحریم / ۱۲؛ انبیا / ۹۱؛ آل‌عمران / ۴۲ و ۳۷) مادر حضرت موسی‌ؑ (قصص / ۱۱) همسر حضرت ایوب‌ؑ (ص / ۴۱ و ۴۲ و ۴۴؛ بقره / ۳۶؛ روم / ۲۱) همسر حضرت زکریا‌ؑ (انبیا / ۹۰؛ آل‌عمران / ۳۸ و ۳۹؛ مریم / ۷) همسر حضرت موسی‌ؑ (قصص / ۲۷ ـ ۲۳) و زنانی دیگر که ذکر آنها خارج از طاقت این مقال است. آیا می‌توان گفت این زنان ذاتاً و به‌طور طبیعی نعوذبالله ناقص‌العقل خلق شده‌اند. (قنبرپور، ۱۳۸۷: ۲۱؛ آخوند، ۱۳۹۷: ۹۹ ـ ۹۸) آیا پذیرش عقلی ایمان و استدلال در برابر منکران،

خود بالاترین مرتبه عقل نیست؟ زنان در طول تاریخ پیامبران را بدون کمک پدر تربیت کرده‌اند، پیامبر اسلامﷺ، حضرت عیسیؑ و حضرت موسیؑ از نعمت پدر محروم بوده و در دامان زن تربیت یافته‌اند. این زنان چگونه مردانی عاقل تربیت کردند که سبب تحول بزرگی در دنیا شدند.

۴. تردید افکنی عقل و نقل در نقصان عقل زنان

اندیشه تفاوت میان زنان و مردان از گذشته وجود داشته است. شماری از خردمندان و فلاسفه در عین باور به اشتراک زن و مرد در غایت انسانیت و اینکه هر دو از یک نوع می‌باشند؛ به تفاوت‌هایی چون قدرت تاب‌آوری بیشتر مردان در مشقات اعمال انسانی نسبت به زنان و در مقابل توانایی بیشتر زنان در اجرای مهارت‌های هنری نسبت به مردان اذعان دارند. لذا در صورت تشابه و یکسانی طبع زنان و مردان در جامعه، هردو می‌توانند به یک عمل بپردازند و زنان اگر تحمل مشقت آن را داشته باشند، اعمالی مردانه انجام دهند. مثلاً در صنایعی چون ریسندگی و خیاطی که گاهی از مردان هم مهارت بیشتری دارند، همپای مردان حرکت کنند. همچنین مشارکت در جنگ را می‌توان مختص برخی از زنان در مناطق خاصی مانند بیابان‌نشینان و زنان مرزنشین دانست. به همین ترتیب از بین زنان باهوش و با ذکاوت که در سطح بالایی قرار دارند، کسانی وظیفه رهبری جامعه را به عهده داشته باشند. هرچند این دست از زنان اندک هستند و به همین دلیل برخی از آیین‌ها امامت ملت را از زنان منع کرده‌اند. (ابن‌رشد، ۱۹۹۸: ۱۲۵ ـ ۱۲۴) لذا افلاطون به‌عنوان یک فیلسوف، گرچه به لحاظ فیزیکی زنان را به لحاظ تاب‌آوری مشکلات در مرتبه بعد از مردان قرار می‌دهد اما هرگز عدم امکان جنگیدن و عدم امکان تعقل و خردورزی را از آنان سلب نکرده و قائل به خانه‌نشینی زنان نیست، بلکه در برخی از صنایع و مهارت‌ها زنان را برتر از مردان می‌داند.

با رجوع به قرآن کریم نیز مشاهده می‌شود که در عرف قرآن، زن مانند مرد، دارای وجود و روحی انسانی است (نساء / ۱) که در اصل و منشأ انسانی و کیان انسانی و حقوق مربوط به این کیان نظیر حرمت خون و مال و آبرو، حرمت غیبت شدن، مسخره شدن، مورد تجسس قرار گرفتن (حجرات / ۱۲ ـ ۱۱) تفاوتی میان دو جنس نیست. آیات قرآن کریم اشاره به وضع تکلیف واحد برای زن و مرد، طلب تدبر در قرآن، وعده یکسان پاداش و مواردی نظیر اینها را برای هردو جنس آورده است. حال اگر زن و مرد در تکالیف و پاداش گرفتن یکسان هستند، پس به نظر قائلان به نقصان عقل زنان، امکان مؤاخذه و پاداش دادن یکسان مرد کامل‌العقل با زن ناقص‌العقل وجود دارد. در حقیقت این ظلم است که ناقص و کامل را با یک میزان و معیار بسنجیم و از هردو یک چیز را بخواهیم. آیا منطقی است که با مرد کامل‌العقل یک قرارداد نوشته شود و بتوان همان را با یک زن ناقص‌العقل منعقد کرد. (نساء / ۷ و ۳۲) این امر عادلانه

نیست مگر اینکه در زمینه قدرت عقل و تفکر درباره زنان و مردان قائل به نقصان زن به نسبت مرد نباشیم. نکته اینجاست که اگر زن دارای نقصان عقل است چگونه مرد بعد از اذن زن ناقص‌العقل می‌تواند با وی ازدواج نماید. (سید قطب، ۱۴۱۳: ۱۱۴ ـ ۱۱۲؛ زقزوق، ۱۴۲۳: ۵۸۲) به علاوه با تدبر در آیات قرآن می‌توان فهمید که خداوند انسان‌ها؛ اعم از زن و مرد را در بهترین حالات ممکن روانی و جسمانی آفریده است و به تعبیر قرآن خلقت بشر در احسن تقویم صورت پذیرفته است (تین / ۴) و به نظر می‌رسد ناقص‌العقل بودن زنان، ناقض احسن‌التقویم بودن انسان و ازجمله زنان است.

گرچه زنان برای ادای وظیفه مادری بیش از تفکر و استدلال نیازمند قوه عاطفه قوی بوده و مردان نیز بیشتر نیازمند اعمال قوه تفکر و استدلال هستند اما این به‌معنای عدم‌صلاحیت یکی برای انجام فعل دیگری نیست؛ چراکه زنانی توانایی قضاوت و حمل بار سنگین و حضور در مبارزات و جنگ‌ها را دارند. (سید قطب، ۱۴۱۳: ۱۱۸ ـ ۱۱۷) با توجه به این مطالب چگونه برخی بدون ارائه دلیل معتبر، عقل زنان را در رتبه پایین‌تر از مردان قرار می‌دهند؟!

منشأ قضیه نقصان عقل زن در حقیقت عادت‌های موروثی جاهلیت است. این عادت‌ها و افکار مانند تحقیر زنان، باور به عدم اهلیت عقلی و فکری آنان، رواج عدم توانایی فکری و فیزیکی آنان در مبارزات و سختی‌ها همگی باقیمانده از دوران جاهلی بود که بعد از گذر دوره‌های تاریخی، بعدها با پوشش حدیثی و تفسیری وارد افکار مسلمانان گردید. (زقزوق، ۱۴۲۳: ۵۷۶ ـ ۵۷۵)

لازم به ذکر است مقصود از عقل دو گونه عقل است: عقل فطری و عقل اجتماعی. عقل فطری یا ذاتی را نمی‌توان به نقصان ربط داد بلکه میان افراد یکسان است، اما عقل اجتماعی یا اکتسابی بنا به ظروف و جوامع و محیط تربیتی می‌تواند متفاوت باشد. ازاین‌رو زنان و مردان در عین اشتراک در اصل قوه عاقله و همسان بودن در عقل فطری و ذاتی ـ که امری تکوینی است ـ در عقل اجتماعی، مردان با زنان یا مردان با مردان و زنان با زنان تفاوت عقلی داشته باشند. بنابراین انتساب زنان به نقصان عقل بدون تفصیل میان اقسام مختلف آن، در حقیقت مغالطه است؛ زیرا عقلی که میان زن و مرد متفاوت است مربوط به نحوه مدیریت در مسائل سیاسی و اقتصادی و علمی و تجربی و اجتماعی است. اما این عقل اولاً موجب سعادتمندی و نزدیکی انسان به خداوند نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۵۲ ـ ۲۴۹) ثانیاً عقل نظری است که با آن امورات دنیوی را می‌چرخانند و در کنار آن عقل عملی وجود دارد که در آن اموری چون تقوا و اخلاص و خداپرستی و عبادات وجود دارد. زن و مرد می‌توانند به قدر تلاش خود به مراتبی از عقل عملی و نظری دست یابند و مانعی برای هیچ‌کدام وجود ندارد. (همان: ۲۵۵ و ۲۶۵ ـ ۲۶۴) لذا زنان اگر در امور عقل اکتسابی ممارست ورزند، مسلماً به مراتب بالایی از آن دست می‌یابند، به‌طوری‌که امروزه

زنان به مناصب رهبری، فرمانداری، شهرداری و نمایندگی دست یافته‌اند، در حالی که ضرری بنا به نقص عقلشان متوجه آن کشور نشده و مانند دیگر کشورها در حال پیشرفت هستند.

این مطالب روشن می‌سازد که خدای متعال مرد و زن را با عقل اکرام نموده و گرچه در بهره‌مندی از هوش و خرد تفاوتی ندارند، اما تنها مشکل در به‌کارگیری و به استخدام درآوردن این نیروی الهی است. چه بسا زنان خرد خود را در جهت خدمت جامعه به‌کار گیرند اما مردان عقل خود را در مسکرات و شهوات مصرف کنند. (حاجی، بی‌تا: ۲۵۵)

نتیجه

بعد از نقد و بررسی دیدگاه مفسران معاصر در باب نقصان عقلی زن با تکیه بر آیه ۱۸ سوره زخرف، نتایج ذیل حاصل آمد:

۱. برخی از مفسران معاصر با استناد به ظاهر آیه و بدون توجه به مفهوم واژگان و سیاق آن، نقصان عقل زن را برداشتی صحیح و قطعی تلقی می‌کنند. در حالی که توجه به این امور روشن می‌سازد که محـور بحث ردّ دیدگاه مشرکان قائل به فرزند داشتن خداوند با مقبولات خودشان است.

۲. برخلاف نظر برخی از مفسران معاصر، کم‌عقلی زن که سبب ناتوانی در سامان بخشیدن به امـورات خود، ناتوانی در دفاع از خود، بلاهت و لکنت در ارائه دلیل گردد، نمی‌تواند موجب بقای خانواده، تدارک مصالح زندگی و خدمت کردن زن به مرد شود. آیا زن کم‌عقل، موفق به خدمت کردن به مرد و تربیت فرزندان خردمند می‌شود؟ به نظر می‌رسد بنا به قاعده «فاقد الشئ لا يعطي» کم‌خرد، تربیتی کم‌خردانه ارائه خواهد کرد. لذا این دیدگاه ناسازگاری درونی دارد، چراکه پرورش مردان خردمند در دامان کم‌خرد امری بعید است.

۳. این برداشت که کمال مرد در تقوا و کمال زن در زیورآلات است و تمایل به زیورآلات موجب سستی در عقل باشد، اساس و پایه‌ای دینی و عقلی ندارد، چراکه اگر زینت کمال زنان است پس تقوا کمال آنان نخواهد بود و نقشی در کمال زن ندارد. این نظرگاه تضاد روشنی با قرآن دارد که تقوا معیار کرامت انسان بدون تمایز جنسیتی نزد خداوند خواهد بود. همچنین مردانی که جویندگان طلا و زیورآلات هستند و تمایل زیادی به زیور و زینت دارند آیا ناقص‌العقل هستند؟ اگر چنین نیست، پس زینت‌طلبی نشانه نقص عقل نیست و اگر چنین است نقص عقل زنان ذاتی نیست و کم‌خردی می‌تواند در میان زنان و مردان وجود داشته باشد.

۴. قوه عاطفه زنان را می‌توان قوی‌تر از مردان شمرد تا بتواند مسئولیت مادری را ادا کرده و عطوفت خود

را نثار فرزندان نماید و لذت وجود و زندگی کردن را به کودکان ارزانی دارد؛ اما انتساب کم‌خردی به فردی که عاطفه قوی‌تری دارد معقول نیست. در تعارض عقل و عاطفه که یکی غالب می‌شود، این غلبه ربطی به جنسیت ندارد. چه بسا زنانی که با استدلالات عقلی غالب گردند و چه بسا مردانی که عقل را مغلوب احساسات کنند.

۵. خجالتی بودن بیش از آن که به ذات و طبیعت مرتبط باشد، به تربیت و روابط افراد درون خانواده و دوستان بستگی دارد. لذا ناتوانی زن در مجادله منطقاً ارتباطی به خجالتی بودنش ندارد؛ زیرا در این صورت مردان خجول هم چنین خواهند بود. در ضمن افراد خجول با تغییر سبک زندگی و افزایش اعتماد به نفس امکان بیان دلایل و استدلال را دارند. درنتیجه نقصان عقل زنان ربطی به خجالت کشیدن ندارد.

۶. قرآن کریم در کنار اینکه خلقت انسان را به بهترین شکل و نظام می‌داند، نشان می‌دهد که زنان و مردان تکالیف شرعی یکسانی دارند. چگونه انسان از یک‌سو در بهترین شکل خلق شده اما زنان که بیش از نیمی از بشر را تشکیل می‌دهند، ناقص‌العقل هستند و از سوی دیگر وظایفی همچون کامل‌العقل‌ها را باید انجام دهند. اولاً چنین موجوداتی ضرری بزرگ برای شرافت جامعه انسانیت و خردورزی هستند ثانیاً هرگز نمی‌توانند وظایف شرعی خود را مانند مردان انجام دهند. این در تعارض آشکار به قرآن است که همسر فرعون و مریم الگوی تمامی زنان و مردان می‌باشند.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- ***قرآن کریم***.
- آلوسی، شهاب‌الدین محمود، ۱٤۱۵ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، ج ۷۰، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌رشد، ابوالولید محمد، ۱۹۹۸ م، ***الضروری فی السیاسة: مختصر کتاب السیاسة لأفلاطون***، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- ابن‌عاشور، محمد طاهر، ۱۹۸٤ م، ***التحریر والتنویر***، ج ۲۵، تونس، الدار التونسیة.
- ابن‌عجیبه، ابوالعباس احمد، ۱٤۱۹ ش، ***البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید***، ج ۵، قاهره، بی‌نا.
- ابن‌فارس، احمد، ۱۳۹۹ ق، ***معجم مقاییس اللغة***، بیروت، دار الفکر.
- امینی، ابراهیم، ۱۳۹۰ ش، ***آشنایی با وظایف و حقوق زن***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- جاوی، محمد بن عمر نووی، ١٤١٧ ق، ***مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید***، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۹ ش، ***شرح و تفسیر نهج البلاغه***، ج ۱۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمدتقی، ١٤١٩ ق، ***قرآن نماد حیات معقول***، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جمشیدی، اسدالله و دیگران، ۱۳۸۸ ش، ***زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی: جستاری در هستی‌شناسی زن***، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌قدس‌سره.
- جوادی آملی، عبدالله، ١٣٨٦ ش، ***سرچشمه اندیشه***، تحقیق عباس رحیمیان، ج ۵، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ ش، ***زن در آیینه جلال و جمال***، قم، اسراء.
- حاجی، محمد عمر، بی‌تا، ***النساء شقائق الرجال***، دمشق، دارمکتبی.
- حجازی، محمد محمود، ١٤١٣ ق، ***التفسیر الواضح***، بیروت، دارالجیل الجدید.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ١٤١٤ ق، ***تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***، ج ١٤ و ۲۰، قم، مؤسسة آل البیت‌علیهم‌السلام لإحیاء التراث.
- حسینی شیرازی، سید محمد. بی‌تا، ***تقریب القرآن الی الاذهان***، ج ۵، قم، ایمان.
- حسینی همدانی، سید محمد، ۱۳۸۰ ش، ***انوار درخشان در تفسیر قرآن کریم***، ج ۱۵، تهران، لطفی.
- خوانساری، محمد، ١٣٧٦، ***فرهنگ اصطلاحات منطقی***، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دروزه، محمد عزة، ۱۳۸۳ ش، ***التفسیر الحدیث***، ج ٤، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ ق، ***التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب***، ج ۲۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ ق، ***المفردات فی غریب القرآن***، بیروت، دارالقلم.
- زارع، محمد. ۱۳۹۳ ش، ***دانشنامه جهان اسلام***، ج ۹، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفی، ١٤١٨ ق، ***التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج***، ج ۲۵، دمشق، دار الفکر المعاصر.
- زقزوق، محمود حمدی، ١٤٢٣ ق، ***حقائق الاسلام فی مواجهه شبهات المشککین***، قاهره، المجلس الأعلی للشؤون الاسلامیه.
- سبزواری، محمد، ١٤٠٦ ق، ***الجدید فی التفسیر***، ج ٦، بیروت، دار التعارف.
- سید قطب، ١٤٢٥، ***فی ظلال القرآن***، ج ۵، بیروت، دار الشروق.
- شبر، عبدالله، ۱۳۸۸ ق، ***الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبی***، ج ۵، قم، ذوی القربی.

- شنقیطی، محمد امین، ١٤١٥ ق، ***اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن***، ج ۷، بیروت، دار الفکر.
- شوکانی، محمد بن علی، ١٤١٤ ق، ***فتح القدیر***، ج ٤، بیروت، دار الکلم الطیب.
- شیرازی، صدرالدین محمد، بی‌تا، ***الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة***، قم، مکتبة مصطفوی.
- صادقی تهرانی، محمد، ١٤٠٦ ق، ***الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه***، تهران، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۷ ش، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۸، قم، تبیان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، ج ۹، تهران، ناصرخسرو.
- طنطاوی، محمد سید، ۱۹۹۸ م، ***التفسیر الوسیط للقرآن الکریم***، ج ۱۳، قاهره، دار النهضة.
- طوسی، محمد بن حسن. بی‌تا، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، ج ۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سیدعبدالحسین، ١٣٦٩ ش، ***اطیب البیان فی تفسیر القرآن***، ج ۱۳، تهران، اسلام.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، ١٤١٩ ق، ***من وحی القرآن***، ج ۲۰، بیروت، دار الملاک.
- فیروزآبادی، ابوطاهر محمد، ١٤٢٦ ق، ***قاموس المحیط***، ج ٤، بیروت، موسسة الرسالة.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ١٤٢٠ ق، ***تفسیر اصفی***، ج ۲، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۹۱ ش، ***تفسیر احسن الحدیث***، ج ۱۰، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، ١٤١٢ ق، ***قاموس قرآن***، ج ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- قطب، محمد، ١٤١٣ ق، ***شبهات حول الاسلام***، ج ٥، قاهره، دارالشروق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ١٣٦٧ ش، ***الکافی***، ج ٥، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣ ق، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار***ﷺ، ج ۷۳ و ۱۰۳، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۱ ش، ***شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث***، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ٤، قم، دار الحدیث.
- مشهدی قمی، محمدرضا، ١٤٢٣ ش، ***کنزالدقائق و بحر الغرائب***، ج ۱۲، قم، دار الغدیر.
- مطهری، مرتضی، ١٣٨٤ ش، ***مجموعه آثار استاد شهید مطهری***، ج ۹، تهران، صدرا.
- مظهری، محمد ثناءالله. ١٤١٢ ق، ***التفسیر المظهری***، ج ۸، پاکستان، مکتبه الرشدیه.
- مغنیه، محمدجواد، ١٤٢٤ ق، ***تفسیر الکاشف***، ج ٦، بیروت، دار الانوار.
- مقاتل بن سلیمان، ١٤٢٣ ق، ***تفسیر مقاتل بن سلیمان***، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ١٣٧٤ ش، ***تفسیر نمونه***، ج ۲۱، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۹ ش، ***الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل***، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، ۱٤۱۹ ق، ***الفواتح الإلهیه و المفاتح الغیبیة الموضحة للکلم القرآنیة والحکم الفرقانیة***، غوریة، دار رکابی.

ب) مقاله‌ها

- آخوند، سکینه، ۱۳۹۷ ش، «بررسی مقاله جایگاه خدیجه علیها السلام در دایره المعارف قرآن لیدن»، ***قرآن‌پژوهی خاورشناسان***، ش ۲۵، ص ۱۰٤ ـ ۸۹، قم، جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیة.
- اسماعیلی‌زاده، عباس، ۱۳۸۲ ش، «زن و روشن‌بینی در مقام مخاصمه تأملی در آیه ۱۸ سوره زخرف»، ***پژوهش‌های قرآنی***، ش ۳۵ و ۳٦، ص ۲٤۱ ـ ۲۲٦، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی.
- قنبرپور، معصومه، ۱۳۸۷ ش، «بررسی آیه ۱۸ سوره زخرف»، ***بینات***، ش ۵۹، ص ۲۲ ـ ٦، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.